

## به کابل همی بوم و بر داشتیم

بی شک تحولات افغانستان و پیامدهای ناشی از آن سال‌هاست که به یکی از مهم‌ترین مسائل و به عبارت بهتر به یکی از مشکلات و نگرانی‌های عمده در سطح منطقه بلکه بخش عمده‌ای از جهان تبدیل شده است. تغییرات افغانستان، مداخله کشورهای دیگر در امور آن به صور گوناگون و تأثیر و تأثر آن‌ها از مسائل این کشور جنگ‌زده باعث شده است تا این کشور موضوع صف بندی‌های جدید در بین کشورهای منطقه و همچنین قدرت‌های بزرگ سیاسی و نظامی جهان قرار گیرد و در سیاست‌های خارجی این نیروها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود.

اینکه افغانستان نزد برخی کشورها به دلایل مختلف مورد توجه ویژه است و از سوی دیگر، شرایط سیاسی، ترکیب جمعیتی و بافت اجتماعی خاصی که در افغانستان حاکم می‌باشد باعث می‌گردد تا اوضاع این کشور پیچیده‌تر جلوه کند. وجود قومیت‌های مختلف (تاجیک‌ها، پشتون‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها) که تقریباً همه آن‌ها به نوعی پاره‌ای از قوم خود را در ماورای مرزهای کشور شناسایی می‌کنند و گهگاه با گرایش‌های سکتاریستی قوی به ابراز هویت می‌پردازند، حضور طیف وسیعی از دیدگاه‌های مذهبی اسلامی از شیعه

گرفته تا پرورش یافتگان تندروی مکتب دیوبندی یا وهابیون، وجود گرایش‌های مختلف سیاسی که به واسطه شرایط خاص زمانی در ائتلاف‌های ناپایدار گرد می‌آیند و عوامل مهمی چون پایین بودن نرخ باسوادی و عدم برخورداری از ابتدایی‌ترین عناصر رشد فرهنگی و اجتماعی، دورنمای روشنی از این جامعه از هم گسیخته به دست نمی‌دهد.

در کنار تمام عوامل فوق، دلایل مهم و خاصی برای ایران وجود دارد تا موضوع افغانستان از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی کشور برخوردار گردد و حق ایران را در حضور فعال و عملی در امور جاری افغانستان محفوظ بدارد. جدای از اشتراکات تاریخی و فرهنگی، وجود صدها کیلومتر مرز خاکی با افغانستان، حضور میلیونی پناهندگان و مهاجران قانونی و غیرقانونی افغان در نقاط مختلف کشور، آن هم بدون کمک مالی چشمگیری از سوی سازمان ملل و یا سایر کشورها در رتق و فتق امور آنان، وجود محله‌ها و مناطق افغان‌نشین در حاشیه شهرهای بزرگ و مهمی چون تهران، اصفهان و مشهد، عبور هزاران تن مواد مخدر از ایران، تهدید امنیت شهرهای مرزی کشور، گروگان گیری در شهرها و روستاها توسط افغان‌های مسلح، عدم توجه طالبان به حقوق دیپلماتیک و در یک کلمه به خطر افتادن جدی امنیت کشور از جمله این دلایل هستند. اما در کنار تمام این دلایل، آن چنان که انتظار

می‌رود، هیچگاه ایران نقش و تأثیری متناسب با منافع و نگرانی‌هایش ایفا کند و بتواند یک سیاست خارجی فعال منتهی به نتایج مثبت پایدار برای کتیبور را دنبال کند و برخلاف پاکستان که همواره کفه مسائل افغانستان در جهت سود برایش سنگین‌تر بوده و لزوماً به دنبال ثبات در افغانستان نیز نمی‌باشد، برای ایران مسائل افغانستان همیشه مستلزم پرداخت هزینه‌های گزافی بوده است.

پس از خروج ارتش سرخ از افغانستان و سقوط دولت مورد حمایت شوروی و تصرف کابل توسط مجاهدین با وجود آن که دولت ایران ارتباط خوبی با گروه‌های جهادی داشت باز هم ایران توانست سیاست بلند مدت مناسبی را در افغانستان پیش بگیرد و همین امر باعث شد تا منافع ملی‌اش نیز در این مناسبات دچار خدشه شود.

به‌رغم تمامی این ناکامی‌ها، تحولات افغانستان و مواضع گروه‌های مختلف افغان به گونه‌ای است که در ادوار نه چندان طولانی اجازه شروع بازی جدیدی را به کشورهای ذینفع می‌دهد و لذا ایران نیز بالطبع امکان بازی‌های جدیدی را در سیاست خارجی خود دارد تا به جبران مافات بپردازد و هزینه‌های ناشی از مشکلات تحولات افغانستان را به حداقل برساند. این به شرطی است که برنامه‌های دقیق و واقع‌گرایانه‌ای در درازمدت و کوتاه مدت در سیاست خارجی کشور شکل گیرد و بر اساس آن روال جدیدی اتخاذ شود. از جمله زمان‌های مناسب برای آغاز بازی‌های جدید، مرحله کنونی تحولات افغانستان است که موجب حضور فعال‌تر بازیگرانی شده است که وجود آنان می‌تواند شرایط سیاسی و نظامی گروه‌های مختلف را به گونه‌ای دیگر درآورد.

نقطه آغاز این مرحله از تحولات افغانستان، به بمباران و تخریب مجسمه‌های بودا در پامیان باز می‌گردد. پس از اعلام تصمیم ملا محمد عمر در تخریب مجسمه‌های مذکور تلاش جهانی برای جلوگیری از این عمل شروع شد ولی در نهایت طالبان تسلیم نشد. این عمل طالبان واکنش شدیدی را در محافل سیاسی و فرهنگی جهان برانگیخت. شرایط جدید این امکان را به وجود آورد تا گروه‌های مخالف طالبان بار دیگر توجه



جهانیان را به خطر تفکرات حاکم بر این گروه که بیشتر خاک افغانستان را در اختیار دارد جلب نمایند. احمد شاه مسعود که فرماندهی نیروهای ائتلاف شمال را در اختیار دارد، برای جلب حمایت اتحادیه اروپا به فرانسه سفر کرد و حال از نظر معنوی هم که شده باشد تا حدودی موفق شد نظر اروپا را به مخالفت با طالبان جلب نماید. این عمل حتی اگر به حمایت نظامی اروپا از مسعود نینجامد (که اصولاً نیز به نظر بعید می‌رسد اتحادیه اروپا با توجه به وضعیت افغانستان به طور نظامی از ائتلاف شمال حمایت نکند) ولی نشان‌دهنده تمایل اتحادیه اروپا برای پیدا کردن نقش جدیدی در تحولات افغانستان است. به علاوه سفر رهبر سبزه‌های فرانسه، جان لاین، به دره پنجشیر و مذاکره با مسعود را نیز می‌توان در همین جهت در نظر آورد.<sup>۱</sup>

شرایط دیگری که محصول حرکت اخیر طالبان و حمایت اروپا از احمد شاه مسعود ارزیابی می‌شود، دیدار دوستانه، رهبر شبه نظامیان ازبک، و مسعود و تمایل این ژنرال فراری برای گشودن جبهه جدیدی در شمال افغانستان است. همچنین دوستانه از کشورهای غربی خواست تا به ائتلاف ضد طالبان کمک تسلیحاتی کنند.<sup>۲</sup> وی در عین حال به متحدان نزدیک خارجی سابقش در آسیای مرکزی نیز یادآوری می‌کرد که طالبان خطر بزرگی برای آنان محسوب می‌شود و در صورت عدم

کمک، منطقه دچار اغتشاش خواهد شد.<sup>۳</sup> وی سپس به بلخاب در شمال افغانستان رفته تا به سازماندهی نیروهایش و هماهنگی با فرماندهان جبهه متحد بپردازد.<sup>۴</sup>

اعلام آمادگی دوستانه برای بازگشت به صحنه نبرد در شرایطی عنوان شد که تاجیکستان و ازبکستان از تثبیت حاکمیت طالبان بر بخش وسیع‌تری از خاک افغانستان ابراز نگرانی می‌کردند. جهت بررسی مسئله افغانستان و تهدیدهای جدی از جانب طالبان بود که اخیراً امامعلی رحمانف، رئیس جمهور تاجیکستان با همتای روسی‌اش، پوتین، ملاقات کرد.<sup>۵</sup> از سوی دیگر روسیه نیز حمایت خود را از ازبکستان و تاجیکستان در قبال خطر توسعه دامنه نفوذ طالبان اخیراً اعلام کرد. رئیس خدمات گارد مرزی روسیه نیز در اجلاس تروریزم که در آن کشور برگزار شد، هشدار داد که طالبان درصدد حمله به تاجیکستان و ازبکستان در ماه مه است.<sup>۶</sup> وی در عین حال اعلام کرد که با اتخاذ تدابیر جدی برای مقابله با تروریزم بین‌المللی می‌توان تا اندازه زیادی از مرزهای جنوبی جمهوری‌های مستقل مشترک المنافع حراست کرد. از نکات جالب کنفرانس مذکور، بیان این نکته بود که کشورهای مستقل مشترک المنافع تمایل خود را برای از بین بردن مراکز تربیت و پرورش تروریست‌ها حتی در کشورهای دیگر اعلام کردند.<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد روسیه نیز در مهار طالبان جدی‌تر از

بیش شده است و موضع اخیر وی در کنفرانس فوق‌الذکر نیز نشان از این تمایل دارد.

علی‌رغم سرزنش طالبان در مقاطع مختلف توسط ایالات متحده - حامی مهم مجاهدین در نبرد با ارتش سرخ - این کشور هیچگاه برای طالبان و یا ایجاد حداقل آرامش در افغانستان یک گام جدی و اساسی برنداشته است. تنها اقدام درخور توجه آمریکا حمله موشکی محدود به افغانستان بود که آن هم در جهت وارد کردن فشار بر طالبان برای تحویل دادن بن لادن صورت گرفت، آمریکا به طور عملی برای محدود سازی تهدیدهای منطقه‌ای این گروه وارد عمل نشده است. ظاهراً تنها مانع موجود بین ایالات متحده و طالبان برای شناسایی آنان به عنوان حکومت رسمی افغانستان، تحویل دادن و یا اخراج بن لادن می‌باشد و گروه طالبان می‌تواند در نهایت بر کمک‌های این کشور چه به طور مستقیم و چه غیر مستقیم توسط متحد اصلی و استراتژیک‌شان پاکستان و همچنین عربستان سعودی حساب باز کند. علی‌رغم گزارش‌ها و اخبار موجود در زمینه بررسی دولتمردان امریکایی برای وارد آوردن فشار بیشتر بر طالبان و حتی پاکستان، اخیراً و پس از تخریب مجسمه‌های بودا، یک هیأت سه نفره از دیپلمات‌های امریکایی از مناطق تحت اشغال طالبان بازدید کردند.<sup>۴</sup> از سوی دیگر طالبان ظاهراً با ارائه پیشنهاد جدیدی به ایالات

متحده با محاکمه بن لادن در یک کشور سوم و توسط قضات مسلمان موافقت کرده است.<sup>۵</sup> که در شرایط حاضر ارائه این پیشنهاد را می‌توان در جهت جلب حمایت آشکار آمریکا از آنان در قبال تهدیدات جدید تلقی نمود.

پاکستان سال‌هاست که در تحولات افغانستان نقش جدی و تعیین‌کننده‌ای را به عهده گرفته و متحد استراتژیک طالبان به شمار می‌رود. قبلاً نیز نقش اصلی در پیدایش، شکل‌گیری، تسلیح و قدرت گرفتن طالبان را پاکستان بر عهده داشته است. اخبار مختلفی که از حضور گسترده نیروهای پاکستانی در صفوف طالبان به گوش می‌رسد در واقع نشان از آن دارد که پاکستان به هر قیمتی حاضر است تا نقش استیلا گرانه خود در افغانستان را حفظ کند. پس از تخریب مجسمه‌های بودا پاکستان همچنان به حمایت خود از طالبان ادامه داد بلکه در قبال ابراز نگرانی‌های اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه، از جمله ایران، به وضوح بر ادامه این حمایت همه‌جانبه خود پای فشرد و در شرایطی که مسعود درصدد حمایت اروپاییان بود، این کشور اعلام کرد که روابط خود را با طالبان بر اساس ضرورت‌های امنیتی تقویت خواهد کرد.<sup>۶</sup> مشرف، رئیس اجرایی دولت پاکستان، طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری آلمان، به صراحت اعلام کرد که پاکستان سال‌هاست که در مرزهای شرقی خود با هند از مشکلات و

حمایت کشورهای مختلف از این گروه‌ها، گروه‌های دیگر نیز در این عرصه به تکاپو افتاده‌اند تا نقش جدیدی را در منطقه به عهده گیرند. تغییر و تحول جدیدی که می‌تواند راهگشای شکل‌گیری یک سیاست جدید در منطقه باشد. گروهی مانند قوای زرنال دوستم مستقیماً وارد می‌شود و کسانی مانند حکمتیار که مدتی است در انزوا قرار گرفته و کم‌کم به نیروی حذف شده و بی‌تأثیر در عرصه سیاسی افغانستان تبدیل می‌شود، در عین‌نداشتن توان لازم برای دخالت مستقیم در جنگ، در جست‌وجوی نقش تازه‌ای در مناسبات جدید برمی‌آید.

در چنین شرایطی که به نظر می‌رسد نقطه عطف یک وضعیت جدید در افغانستان باشد (نه لزوماً به معنای تغییر روند کلی اوضاع) باز هم شاهد اوج‌گیری بحران‌های جدیدی در داخل و خارج از افغانستان برای مهاجران افغان هستیم. مردمی که بیشترین هزینه و ضرر را در قبال نبرد صاحبان قدرت و اسلحه در افغانستان پرداخته‌اند؛ مهاجران افغان در وضعیتی قرار گرفته‌اند که سازمان ملل متحد از آن به عنوان فاجعه انسانی یاد کرده و نسبت به فرارگیر شدن بیماری‌های خطرناک و مرگبار هشدار داده است<sup>۱</sup> و این تبعات جانبی بسیاری برای ایران خواهد داشت. از سوی دیگر کوفی عنان در گزارش خود درباره افغانستان، در مورد وقوع

نگرانی‌های امنیتی رنج می‌برد و هرگز دوست ندارد که در مرزهای خود با افغانستان نیز چنین نگرانی‌هایی داشته باشد<sup>۲</sup>. پاکستان، بر خلاف ایران که همواره از تداوم و استمرار مناقشات داخلی افغانستان دچار دردسر بوده است، یک افغانستان ضعیف با حاکمیت گروه دست‌نشانده خود را می‌پسندد تا از این طریق ضمن حفظ نیرویی جهت امتیاز‌گیری از همسایگان و سایر کشورها، دغدغه امنیتی خود را در این بخش نیز از بین ببرد. از سوی دیگر پاکستان به بهانه آوارگان افغان کمک‌های خارجی به مراتب بیشتری از ایران دریافت می‌کند. به هر حال پاکستان همواره متحد استراتژیک طالبان باقی مانده و در شرایط جدید نیز به نظر می‌رسد هیچ عقب‌نشینی و یا بازنگری در سیاست خارجی‌اش در این منطقه را مد نظر ندارد و جملاتی از قبیل "پاکستان مسئولیت همه اقدامات طالبان را نمی‌پذیرد" و "یا هیچ تبعه پاکستانی حق ندارد در خاک افغانستان آموزش نظامی ببیند و یا علیه اتحاد شمال بجنگد" و "یا طالبان باید از جنگ با اتحاد شمال دست بردارد و بپذیرد که در حکومت آینده آن کشور همه گروه‌های مهم افغان نمایندگان داشته باشند" که در دیدار با هیأت‌های ایرانی مطرح می‌شود<sup>۳</sup>، چیزی فراتر از تعارفات دیپلماتیک نیست.

جدای از نبرد نیروهای ائتلاف شمال و طالبان برای چیرگی نهایی بر افغانستان و

خشکسالی در افغانستان هشدار داده و در قبال تحولات اخیر این کشور مراتب تأسف خود را از این که گروه‌های افغان خود را برای یک نبرد گسترده آماده می‌کنند، اعلام نمود.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر دبیر کل سازمان ملل نیز در مورد وقایع و تحولات جاری افغانستان نه تنها خوش بین نیست بلکه به شدت ابراز نگرانی می‌کند و دسته‌بندی‌های جدید را آنچنان می‌بیند که در نهایت به گسترده‌تر شدن جنگ خواهد انجامید.

آنچه در بالا ذکر شد، ذکر تحولات جاری افغانستان بود و همان گونه که قبلاً نیز گفته شد، ایران دلایل بسیاری دارد تا به طور جدی‌تر در مسئله افغانستان وارد شود. به ضرس قاطع می‌توان گفت در صورت گسترده‌تر شدن آتش جنگ اولین کشوری که به طور مستقیم ضرر ببیند، ایران خواهد بود. جدای از علایق و عواطف انسانی‌ای که ما ایرانیان نسبت به پاره‌ای جدا شده از پیکر زخم خورده ایران زمین داریم، هجوم هزاران مهاجر دیگر با همه مشکلات ناشی از این مهاجرت و نا امنی مرزهای شرقی و صرف هزینه‌های گزاف برای حفظ حریم امنیتی شهروندان، بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین آثار این مسئله خواهد بود. در شرایط حاضر ما به یمن سیاست‌های تنش زدایی دولت سید محمد خاتمی با موانع بسیار کمتری برای فعالیت و حضور در عرصه‌های سیاسی در منطقه بلکه

جهان روبرو هستیم. در حال حاضر روابط با عربستان یکی از حامیان اصلی طالبان و عنصر بانفوذ در میان بخشی از سنی‌مذهب‌ها در مرحله بسیار خوبی است. روابط با روسیه، مدافع مسعود و دوستم، نیز همانند گذشته خوب بلکه بهتر است. اخیراً نیز پریماکف، نخست وزیر سابق روسیه، با اشاره به این مطلب که همکاری ایران و روسیه توان استقرار صلح در تاجیکستان را داشت، بر همکاری و توافق در مسئله افغانستان بین دو کشور نیز تأکید کرد.<sup>۲</sup> روابط با اتحادیه اروپا، نیرویی که با حمایت از مسعود در این مناقشه نقش جدیدی را در منطقه و در رقابت با آمریکا جست‌وجو می‌کند، رو به گسترش و تعمیق است. از سویی دیگر طالبان با توجه به ابراز تنفر جهانی از آنان به واسطه تخریب مجسمه‌های بودا و در نتیجه رویکرد بیشتر جامعه جهانی در ابراز همدردی و حمایت از اتحاد شمال، شاید بی میل نباشد تا به ایران نزدیک شود. ایران در شرایط حاضر و با توجه به نکات فوق بهتر از هر زمان دیگر می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های مناسب که متضمن منافع ملی‌اش باشد، در جهت خاموش کردن آتش جنگ در افغانستان گام بردارد.

ب. د